

الوکیدیا

متن پهلوی پازند و ترجمه فارسی و اثر نامه

از

دکتر رحیم عصفی

دانشیار زبان پهلوی در دانشگاه مشهد

7

۲۵۰۰۰/۱۷

الوکیدیا

متن پهلوی یازند و ترجمه فارسی و اثره نامه

از

دکتر رحیم عصفی

دانشیار زبان پهلوی در دانشگاه مشهد

چاپخانه دانشگاه مشهد

اسفند ۱۳۴۴

پیشگفتار

آنچه بنام ائوگمدئچا^۱ از نظر خوانندگان گرامی میگذرد از نوشته‌های پیشینیان است که متن پهلوی و پازند آن در دست مییابد دانشمندان^۲ مینویسند اصل این نوشته به زبان اوستائی و دارای ۲۹ بند و مجموعاً ۲۸۰ کلمه بوده است. در متن پازند این بندها به یکصدویازده و در متن پهلوی به یکصدوچهار بخش شده و خلاصه^۳ آن چنین است.:

در آغاز این نوشته از روان نیکوکاری بحث میشود که در جهان دیگر بصورت پسندیده و نیکوئی از او پذیرائی و بوسیله^۴ فرشتگان به پیشگاه اورمزد راهنمایی میشود سپس یادآوری میکند که هر کس باین جهان بیاید ناگزیر است راه مرگ را به پیماید پس بهتر است کاری کند که سرنوشتش بهشت و گروتمان باشد آنگاه برای اثبات این نظر دلائلی بیان میکند و تن^۵ پر^۶ گرند را از کارهای زشت برحذر میدارد و هشدار میدهد که آدمی بی سبب نباید به دیو آرز و شهوت و مال این جهان دل به بندد زیرا در روزگار فرجام جز پشیمانی بهره‌ای نخواهد داشت. آدمی باید همیشه مرگ را در پیش خود به بیند و از کارهای زشت دوری گزیند و با انجام کار نیک توشه‌ای برای جهان دیگر بدست آورد و روان خویش را آمرزیده سازد. همه چیز نابودشدنی است جز آن پاکی و پارسائی که از نیکان سرمیزند و هیچگاه از آنان جدا نخواهد بود.

یاد کردن کارهایی که مردم در چند روز چیرگی خود در گیتی میکنند و

۱ - Aogemadaēčā

۲ - نگاه کنید به صفحه ۱۷۴ خرده اوستا پورداد و جلد سوم اوستای دارمستترص G VI

پند گرفتن از آن، از جمله نکاتی است که در این نوشته آمده و افزوده است که دیو مرگ را اورمزد برای ترس مردم فرستاده است و هیچ قادر و توانائی خواه شاه شاهان و خواه موبد موبدان و خواه نیکوکار و خواه زشتکار از آن رهائی ندارد. دیو مرگ در این نوشته بصورت وجود توانائی جلوه گر شده که هیچ چیز را از هیچکس نمی پذیرد، نه چاپلوسی متملقان او را دگرگون می سازد و نه رشوه بدکاران او را از راه بدر میبرد و با تزاری مردم را نابود مینماید.

سرانجام همه مرگست و این راه را همه باید به پیمایند در این جهان همراهها قابل گذشتن است، از راهی که بوسیله رودخانه خروشانی بند آمده باشد میتوان گذشت. از راهی که بوسیله اژدهای خشمگینی بند آمده باشد میتوان گذشت. از راهی که بوسیله درنده ای بند آمده باشد میتوان گذشت از راهی که بوسیله راهزنی آدم کش بند آمده باشد میتوان گذشت ولی تنها راهی که نمیتوان از آن گذشت راه مرگست. همه چیز نابود میشود ولی نیکی و رادی که انسان میکند برای او همیشه بجامی ماند. مرگ چاره ناپذیر است، چه اگر چاره ای داشت کیومرث، هوشنگ تهمورث، جمشید، دهاک، فریدون که هر یک آنهمه توانائی داشتند از آن رهائی می یافتند.

آنچه در این نوشته آمده در بخشهای مختلف کتاب اوستا و سایر نوشته های دینی زردشتی آمده است^۲

از نویسندة و زمان نوشتن این نوشته آگاهی درستی در دست نیست west دانشمند انگلیسی نظر میدهد که زمان تالیف آن را متاخرتر از قرن ۱۲ میلادی نمیتوان قرار داد نام این نوشته از کلمه اول بند اول متن اوستائی آن که چنین است آمده :

اٲوگمڊنچا، اوسمهیچا، ویسامڊنچا ۳

— ۳ — Aogemadaēčā usmahičā visāmadaēčā

در یسنای ۷ بند ۲۴ و یسنای ۴۱ بند ۵ نیز چنین آیه ای آمده است، نگاه کنید به ص ۲۷۴ جلد اول زهد اوستای دارمستر و ص ۱۵۵ جلد اول و ص ۴۲ جلد دوم گزارش یسناپورداود

از این نوشته ترجمه ای به زبان سانسکریت در دست است که دکتر گایگر Geiger دانشمند آلمانی در سال ۱۸۷۸ میلادی با چند نسخه خطی که در دست داشته آنرا اصلاح و با توضیحاتی که بر آن افزوده است آنرا به چاپ رسانیده است^۴ در سال ۱۸۹۳ میلادی دارمستر دانشمند فرانسوی این متن را بفرانسه ترجمه کرده است. اساس کار این دانشمند دو نسخه^۵ خطی پهلوی متعلق به دستور جاماسب جی آسا بوده که وست دانشمند انگلیسی رونویس یکی را برای او فرستاده بوده است^۵.

انجمن پارسیان هند متن پازند اٲوگمڊٲچا را در سال ۱۹۰۹ میلادی بضمیمه چند متن دیگر به چاپ رسانیده است

اروادیامانجی اونسروالا در مجموعه سلسله مقالات ایرانی که در سال ۱۹۵۵ به چاپ رسانیده متن پهلوی اٲوگمڊٲچا را به چاپ رسانیده و در مقدمه کوتاهی که بر آن نوشته یادآور شده است :

متونی که در دسترس است همه ناقص و اغلب الفاظ و عبارات بدون معنی است و میافزاید که چون متن پهلوی اٲوگمڊٲچا در هیچیک از نسخ ایرانی یافت نمیشود میتوانم بگویم که ترجمه کردن پازند آن کار یکی از دستوران دانشمندی است. آقای پوردادود در کتاب خرده اوستا شمه ای در باره^۶ اٲوگمڊٲچا به زبان فارسی یاد کرده اند.

اساس کار نگارنده در ترجمه اٲوگمڊٲچا، متن پهلوی اروادیامانجی^۶ و نسخه

۴ – Aogemadaēčā ein Parsentractat in Pāzend Altbaktrisch und
sanskrit herausgegeben übersetzt, erklärt und mit Glossar versehen
von wilhelm Geiger; Frlangen 1878

۵ – زند اوستا دارمستر جلد سوم ص ۱۵۴

۶ – ارواد بامانجی در مقدمه متن پهلوی خود یادآور میشود که در تهیه متن پهلوی

نسخه های زیر را بررسی کرده است .:

۱ – J 58 متعلق به مرحوم جاماسب مینو، شرحی از این نسخه دارمستر برای ترجمه

پازند ارواداتيا^۷ و ترجمه فرانسه دار مستترميباشد.
 مفهوم بعضى از بندها در ترجمه دارمستتر با آنچه نگارنده استنباط کرده
 مغاير بود اينگونه بندها در زيرنويس ياد شده است.
 مصحح متن پهلوى در مقدمه خود ياد کرده است که واژههائى که در متن
 پهلوى در () قرار دارد در متن اصلى بوده و واژههائى که در [] قرار دارد
 بوسيله مصحح افزوده است.
 بسيارى از واژههائى که در متن آمده نياز به شرح داشت اينگونه واژهها
 با نشانه (*) مشخص شده و در زيرنويس شرح آنها آمده است.

اٲوگمڊٲچا استفاده کرده است.

۲ - شماره سوم کاتولوك نسخههاى اوستا و پهلوى و پازند کتابخانه ملافيروز.

۳ - شماره 33 - F گردآورى شده بوسيله اراججى اس مهرجى رانا.

۴ - شماره 8 - T از کتابخانه نوسارى مهرجى رانا .

۵ - شماره 15 - T از کتابخانه نوسارى مهرجى رانا

۷ - Pazend Texts By Ervad edalji Kersāspj ī Antia Bombay 1909

بنام یزدان

- (۱) رَسم پذیرم، خورسندم *
- (۲) رَسم به گیتی، پذیرم به درد و آلودگی، خورسندم به مرگ ونیستی *
- (۳) شاد آن تن که روانِ خویش ورزید *
- (۴) زده و شکسته و مغلوب و نفرین شده باد اهریمن پلید نادان * بددان و
پر مرگ *

(۵) که این رنج و زشتی انداخت نابود کرد کالبد بهشتی را *

(۶) بهشت بهره و بیمرگی به آن روان رساد *

(۱) * این کلمات بوسیله کیومرث اولین انسان، قبل از آمدن به این گیتی گفته شده...
دارمستتر به نقل از دستور پشتون در صفحه ۱۵۴ جلد سوم زنداوستای خود چنین یاد کرده است.
* خورسند : تسلیم، راضی، قانع
(۲) * تفسیر بند اول است.

(۳) * معنی جمله چنین است: برای روان خویش کار کرد. در یسنای ۶۰ بند ۱۱ نیز
در این باره چنین آمده : «تا آنکه منش ما شاد شود و روان ما کامیاب و تن ما خرسند باشد
که به بهشت رسیم ص ۷۶ جلد ۲ یسنا پورداود».
(۴) * در متن پهلوی بعد از واژه آدان بمعنی نادان واژه مدان آمده که به هیچ مدان
برگردانیده شده است.

* زردشتیان در موقع بستن و باز کردن کتی دعائی دارند که در پایان آن جمله یاد
شده در متن آورده میشود. دعای مزبور که دعای هرمزد خدای نامیده میشود چنین است :
«ای اورمزد خدای (سه بار) ورج و فره اورمزد خدای با امشاسپندان وایزدان دیگر
بیافزاید زده و شکسته و نفرین زده باد گنا مینوی (اهریمن) بدکار قاداتان بددان فریفتار ...
(۵) * بنظر میرسد اشاره بداستان آفرینش جهان توسط اورمزد و خلق اولین انسان
بنام کیومرث است که اهریمن بآن حمله برد و او را نابود کرد نگاه کنید به ص ۱۶۸ ایران
در زمان ساسانیان از کریستن سن ترجمه رشید یاسمی.
* بهشتی : واژه ای که به بهشتی برگردانیده شده بصورت انوشه روان بمعنی جاودانی.
و روان بیمرگست.

(۷) شما را نیز در زمان ناپیدا به دوده و خانمان آن رامش و آسانی پدید باز

«آید که رنج» بهشتی را گوارا باد *

(۸) همی بسحرگاه سوم* و بامداد چهارم سروش اهرو* دلیر ورشن راست* و

وای به* و اشتاد ایزد پیروزگر* و مهر فراخ چراگاه* و فروهر*

پاکان و دیگر مینویان که خویشکاری* پذیرند به پذیره* روان آن

بهشتی آیند.

(۷)* دار مستتر در زند اوستای خود این بند را چنین یاد کرده است «خدا کند

به زودی خوشحالی و آسایش بسوی شما بیاید و رنج روح فنا ناپذیر را از شما دور کند. و در

زیرنویس افزوده که مقصود از رنج، اضطراب سه روز اول پس از مرگست.»

(۸)* سحرگاه : در آئین مزدیسنی چنین آمده است که روان آدمی پس از مرگ،

سه روز و سه شب اول بر سر بالین مرده میماند و بامداد روز چهارم جسد را رها میکند.

سه روز اول، سه روزیست و چهار ساعته شامل سه شفق، و سپیده دم و صبح روشن است یکی ازین

سپیده دمها مربوط به روزی است که مرگ اتفاق افتاده. چهارمین شفق زندگی جهان دیگر

شروع میشود. در فرگرد دوم هادخت نك که بیستمین نك اوستای دوره ساسانی است و همچنین

در فرگرد چهارم کتاب ارداویرافنامه نیز مطالبی در این خصوص آمده است نگاه کنید به

صفحه ۱۶۷ جلد دوم یشتها پورداود و صفحه ۲۸ ارداویرافنامه یا بهشت و دوزخ در آئین

مزدیسنی تألیف نگارنده.

* سروش اهرو : نام یکی از فرشتگان آئین مزدیسنی و نمودار اطاعت و فرمانبرداری

است، اهرو بمعنی پاك و مقدس صفت برای سروش است.

* رشن راست : یکی از فرشتگان آئین مزدیسنی است که در روز بازپسین به کار

روانها رسیدگی میکند و از راه راست صفت برای این فرشته است.

* وای به : نام فرشته هو است از بندهای ۴۳ و ۴۴ رام یشت که در ستایش این فرشته

است چنین برمیآید که وای عبارت از هوا یا جوی ست که آفرینش خرد پاك را از خرد زشت

جدا میسازد، و از به، صفت برای وای است.

* اشتاد ایزد پیروزگر یا فرشته درستی : نام یکی از فرشتگان آئین مزدیسنی و از

همکاران ایزد رشن و راهنمای مینویان و جهانیان در روز واپسین است.

و از پیروزگر صفت این فرشته است.

* مهر فراخ چراگاه : نام یکی از بزرگترین ایزدان آئین مزدیسنی و نمودار فروغ

(۹) روان آن بهشتی را خوارانه * فرّ خانه و نیو دلیرا به چینودپل * بگذرانند.

(۱۰) بهمن امشاسپند * به روان بهشتی جادنگوی * باشد .

(۱۱) به آندمانی * اورمزد و امشاسپندان * برند.

راستی و دلیری و نابودکننده پیمان شکنان است. واژه فراخ چراگاه صفت برای این فرشته و صورت پهلوی آن فراخو گویوت آمده. و ظاهراً سبب بکار رفتن این صفت برای این فرشته آنست که مهر فرشته روشنائی و فروغ است و سراسر زمین فراخ و پهن را زیر نظر دارد.

* فروهر : یکی از نیروهای باطنی است که بقیده مزدیسنان پیش از بدنیآ آمدن موجودات وجود داشته و پس از مرگ دوباره بهالم بالا صعود نموده و پایدار میماند این نیرو یا قوه مخصوص انسان نیست بلکه تمام آفریدههای اورمزد دارای چنین قوهای میباشند.

* مینویان : بهشتیان، پاکان.

* خویشکاری : انجام کار از روی میل و ایمنان، در آئین مزدیسنی بکار خویش مشغول بودن از جمله کارهای نیک شمرده شده و در کتاب صد در نثر در سوم چنین آمده که «مردم میباید پیوسته بخویشکاری مشغول باشند چه اندردین پیداست که هرکس از پی کار خویش بود اگر در میان آن کار رنجی و دشواری بدو رسد بدانجهان هریکی رادعوض پاداش یابد اگر به فساد مشغول باشد و در میان آن کار رنجی و زیانی بدو رسد بدانجهان نیز عقوبت و پادافراء یابد.

* پذیره : استقبال .

(۹) * خوارانه : به آسانی، به راحتی.

* چینود پل : پلی که روان در گذشتگان ازان میگذرد، پل صراط.

(۱۰) * بهمن امشاسپند : از فرشتگان بزرگ آئین مزدیسنی و نمودار اندیشه نیک

است، از نوشتههای زردشتی چنین برمیآید که بهمن فرشته ایست که در خواب روح زردشت را به پیشگاه اورمزد راهنمایی کرد.

* جادنگوی : واسطه، راهنما، در بین مزدیسنان جادنگویان کسانی بوده اند که

هرچه نذر آتشکده و موبدان و هیربدان میشد گرفته و به مستحق آن میرسانیده اند.

(۱۱) * اندمانی، تشریف، شرفیابی. در زمان ساسانیان رئیس تشریفات را اندیمان کاران

میگفتند نگاه کنید به ص ۵۶ جلد دوم کتاب تمدن ساسانی تألیف علی سامی و ص ۴۱۷ ایران در زمان ساسانیان از کریستنسن ترجمه رشید یاسمی.

* امشاسپندان : یکدمته از فرشتگان آئین مزدیسنی هستند که باهورامزدا در اداره*

امور جهان همکاری میکنند نام آنها به ترتیب به فارسی چنین است :

بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسفند، خرداد، امرداد، اهورامزدا در سر آنها قرار دارد.

- (۱۲) بهمن امشاسپند از گاه زرین کرد* باز ایستد.
- (۱۳) دست آن بهشتی را فراز گیرد.
- (۱۴) چنان به رامش بگیراد همچون تنی که به کیتی به بهترین رامش و شادی بوده است، چون آنکس که آبادانه تر* و فرخانه تر آمده است.
- (۱۵) فروهر پاکان به روان آن بهشتی خورش بهشتی دهند، از خورش میدیو زرمی گاه* ساخته.
- (۱۶) * آیین، میین* و شکرین و انگبینین.
- (۱۷) بهمن امشاسپند بستر آراسته به زر و تختی زرین به روان بهشتی دهد.
- (۱۸) اهرمن، دیوان به روان آن بهشتی هیچ گزند و زیان نتواند کردن.
- (۱۹) همچون میش* که از بوی* گرگ فراز ترسد آنها که دیو و دروغند از بوی روان آن بهشتی فراز ترسند.

- (۱۲)* زرین کرد: ساخته شده از زر. این بند شبیه بند ۳۲ فرگرد ۱۹ و ندیداد است نگاه کنید به ص ۶۳۲ متن پهلوی دستور جاماسب.
- (۱۴)* آبادانه: با آسایش، با راحتی.
- (۱۵)* میدیوزرمی گاه ساخته: میدیوزرمی گاه نام یکی از گهنبارها (جشن های شش گانه سال) است که در نیمه اردیبهشت ماه برگزار میشده است، میدیوزرمیه ساخته یعنی از روغن های بهاری درست شده در داتستان دینیک درخصوص این نامگذاری آمده که: «چون کره شیر گاوی که در ماه دوم بهار دوشیده شده بخوبی معروفست در اوستا زرمیه نامیده شده و این اسم را برای خورش بهشتی برگزیده اند. در فرگرد دوم هادخت نیک بند ۱۸ آمده از برای او خورشی از روغن زرمیه آورند، این چنین است خورش جوانمرد نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار، نیک دین پس از مرگ.
- (۱۶)* میین: می بمعنی گلابست
- (۱۹)* در متن پهلوی «گرگان خیسیت» بعد از میش اضافه دارد که معنی آن چنین است همچون میش که کوفته گرگانست و جمله بعد بیان و تفسیر این جمله است.
- * بوی: یکی از نیروهای پنجگانه باطنی، در کتاب صد در بندهشن در ۹۸ آمده «بوی را در تن کار آنست که عقل و فهم و خرد و هوش، هر یک بجای خویش نگاهدارد تا هر کس به کار خویش مشغول باشند و کار خویش ورزند و قوت بازتن بخشند و اعضا قوت یکدیگر دهند.

- (۲۰) چه، هرانکه زاد و هرانکه زاید، اینکار بیاید کردن* آنکه بهشت بهره دارد، زمان آمده است را* ازین جهان برود گروتمان* پاداش باد.
- (۲۱) چه جائی پیداست که اورمزد به زردشت گفت که من دادم ای سپیتمان زردشت* هم برای تن نیکنامی و هم برای روان رستگاری*
- (۲۲) چون اینجا تن نیکنام انجا روان رستگار در ورومندی* به پارسائی دارند .
- (۲۳) زیرا به آن، دیدیم، شناختیم، خویشکار بودن روان و استواری تن* اورمزد از بهدین خشنود بود و اهریمن ناخشنود.
- (۲۴) هرکه با آن ستایشکار* بود از او به آبادی* بود که سودی یا رامشی بودیازیان دشوار از او نبود .
- (۲۵) چه جائی پیداست که بوی* روان به تن گوید آگاه باش تن سیچمند*
- مرا ازروی مینش* بیانیش، اندیشه نیک

- (۲۰)* اینکار بیاید کردن : باید بمیرد .
- * زمان آمده است : چون مرگ فرارسد.
- * گروتمان : خانه فر ایزدی، فضای فروغ بی پایان، آخرین طبقه* بهشت.
- (۲۱)* سپیتمان : لقب زردشت پیغمبر ایران باستان که از نام نیای نهم او گرفته شده است
- * در یسنای ۶۸ بند ۲ از نیکنامی تن و رستگاری روان صحبت شده است نگاه کنید به جلد دوم ص ۱۰۰ گزارش یسنا پورداود و ص ۴۱۶ جلد اول زند اوستای دار مستتر.
- (۲۲)* ورومند در پهلوی بمعنی شك و تردید آمده و بنظر میرسد در اینجا برومندی باشد .
- (۲۳)* یعنی خویشکار بودن روان و استواری تن سبب شناختن بهشتی میشود.
- (۲۴)* واژه ای که به ستایشکار ترجمه شده در متن سروب کار آمده واژه سروب در پهلوی بمعنی ستایش، درود، شهرت بکار رفته است، در متن پازند بجای سروب کار، سروکار آمده است. * آبادی : آسایش، رفاه
- (۲۵)* بوی یکی از نیروهای باطنی انسان.
- * سیچمند : درد آلود، آسیبمند، پرگزند.
- * مینش : بصیرت، عقیده، ایمان، اندیشه.

- (۲۶) آگاه باش تن سیچمند مرا به زبان گوی، گفتارنیک.
- (۲۷) آگاه باش تن سیچمند مرا به هردو دست ورز کردار نیک.
- (۲۸) مگدران و میافکن مرا تن سیچمند به آن ور * سهمگین و بیمگین و ریشگین و تاریک ناشناس که به تاریکی چنان، که بدست شاید گرفتن * و به فریفتاری فراز خواند اهریمن را در بن جهان تاریک و کند دوزخ.
- (۲۹) چه جایی پیداست که اورمزد به زردشت گفت
- (۳۰) که من آفریدم ستاره و ماه و خورشید و آتش سرخ سوزان، سگ و وای * و گوسفند پنج گونه * و از همه مهتر و نیکتر آفریدم مردبارسای نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار «را» که از من به پذیرفت راست اهرانی * و ستایش را در دین به *

(۲۸) * ور : بهمانی پوشانیدن، بارور کردن، اثبات حق باور کردن، حصار آمده است در اینجا معنی اخیر بکار رفته و مقصود حصار تیره و تاریک دوزخ است.

* سهمگین : ترسناک. * به تاریکی چنانکه بدست شاید گرفتن تعبیری برای شدت تاریکی است. در فرگرد ۱۸ ارداویرافنامه نیز درباره دوزخ توصیفی آمده نگاه کنید به ص ۴۱ ارداویرافنامه از نگارنده و همچنین به بند ۴۷ فرگرد ۱۹ و نبداد ص ۶۴۳ دستور جاماسب.

(۳۰) * وای : فرشته هواست. * گوسفند : در نوشته های زردشتی به چارپایان مفید اطلاق شده است.

* پنج گونه : مقصود پنج نوع جانوران مفید است که در نوشته های زردشتی مورد احترام و ستایشند و عبارتند از :

- ۱ - جانوران آبی ۲ - زیر زمینی ۳ - هوایی ۴ - بیجان گرد ۵ - چرندگان .

در بند ۷۴ فروردین یشت آمده «روانهای خزندگان را میستائیم، روانهای پرندگان را میستائیم، روانهای جانوران بیابان گرد را میستائیم، روانهای چرندگان را میستائیم، فروهرهای این جانوران را میستائیم»، ص ۷۶ جلد ۲ یشتها پورداود.

در فرگرد اول هادخت نك بند ۱ - ۵ اهورمزدا در پاسخ زردشت میگوید : «کسی که راستی را میستاید، ای سپیتمان زردشت، کسی که با دل پاک و خلوص نیت اشم و هو نماز زردشتیان»، را میسراید مرا که اورمزد و آبا و زمین و چارپایان و گیاه و سراسر چیزهای

- (۳۱) بدون سبب مردمان گرایند به گمراه آزونافرخی* و نیاندیشند از بر* او
 (۳۲) فراموش کنند نشان مرگ را.
 (۳۳) نیاندیشند از زمان کار گذشتن تن.
 (۳۴) همواره سرگردانند به راه آرز.
 (۳۵) و دنگ دارند بر آرزوی شهوت*
 (۳۶) برای خواسته* نافر یادرسیدنی، لباس کینه پوشند به راه ستیز.
 (۳۷) سرمست غرورند به جوانی.
 (۳۸) به پل* پشیمان بوند به روزگار فرجام.
 (۳۹) چه، اگر گفتند که به هفت کشور زمین* تنی بیاید مردن هرکس باید
 اندیشد که شاید آن تن من هستم.
 (۴۰) آنکه چنان آگاه و دارای خرد است (داند) که مرگمند «است» آنکه
 آفریده شده است و آنکه بوده است، به هرکس برسد دیو مرگ نهان-
 رفتار* فریفتار.

←
 نیک مزدا آفریده را که بنیانش از راستی میستاید. نگاه کنید به ص ۵۱ خرده اوستا پورداود و
 ص ۱۱۸ جلد اول و ص ۴۶۹ جلد دوم زند اوستا دار مستتر.
 * اهرو : پاک، مقدس * اهرائی : تقدس، پاکی، پارسائی.
 * دین به : دین زردشتی.

- (۳۱) * بر : سرنوشت، نتیجه
 (۳۵) * دار مستتر این بند را چنین ترجمه کرده: بازیچه شهوت شوم قرار میگیرند
 (۳۶) * خواسته : مال*
 (۳۸) * پل : مقصود پل چینود یا صراط است.
 (۳۹) * هفت کشور زمین : در نوشته های زردشتی سطح زمین به هفت کشور بخش شده است
 باین ترتیب : ارزه، شوه، فرودش، وروبرست، و روز رست خنیرس بامی و در خنرس بامی
 ودر خنیرس بامی هفت اقلیم داخل است و اینست تازگان، ایران، مازندران، روم، توران،
 چینستان، هند.
 (۴۰) * نهان رفتار: بمعنی کسی که قادر به نهان کردن و نامرئی نمودن کالبد میباشد

- (۴۱) انطور که مردم برای راه* توشه خواهند، کشند.
- (۴۲) چون يك منزل* راه دو منزل راه توشه خواهند .
- (۴۳) که برای دو منزل راه سه منزل راه توشه خواهند .
- (۴۴) چون ده شب را پانزده شب راه توشه خواهند .
- (۴۵) اندیشند که زنده رسند به دوستان و یاران و هم به پدران و برادران.
- (۴۶) چگونه مردم به آن راه* توشه نخواهند که از رفتن چاره نیست.
- (۴۷) چه یکبار میرود برای همیشه.
- (۴۸) چگونه مرگمندی برای مرگمند دیگر نیستی تن خواهد، به تن که تن نبواد و چگونه به روان که روان بدکار بواد، چگونه برای فرزندان، چگونه برای چیزهای جهانی مرگی که برای گوسفند است* آنکه چنان آگاه و دارای خرد است داند که مرگمند است.
- (۴۹) نیامرزیده هست کسی که روان خویش نیامرزید و نه بخشائید و کسی بر روان «او» بخشائیدن نتواند.
- (۵۰) همه کسانی که اکنون به گیتی* به راه دین نمیروند گمراهند نه هستان*

- (۴۱) * راه: سفر، راهپیمائی * کشند: برند
- (۴۲) * واژه‌ای که بمنزل ترجمه شده در متن پهلوی (پیهن) آمده که در پهلوی بمعنی غذاست. در اینجا مقصود از منزل، جای توقف و استراحتگاه است که در سفر میان مبدأ و مقصد وجود دارد
- (۴۶) * آن راه: سفر جهان دیگر، آخرت.
- (۴۸) * مفهوم این بند چنین است: چگونه يك مردنی برای يك مردنی دیگر میتواند نابودی او را درخواست کند زیرا تن او خود نابود شونده است و یا مرگ برای فرزندان یا اموال یا گله اش مانند مرگی که برای گوسفندان است
- (۵۰) * در متن پهلوی بعد از کلمه گیتی در داخل پرانتز کلمه (پتکار) یاد شده است.
- * هستان: کسانی که وجود دارند.

راه سود دهند و نه گذشتگان را یاد کنند .

(۵۱) يك روز رسد ای سپیتمان زردشت یا يك شب که صاحب * رمه را رها کند
یا رمه صاحب را رها کند یا جان رها کند این تنی که پای بند آرزوست.
(۵۲) آن پارسائی و پاکی که از وجود بزرگ و خوب و نیکیست از مرد جدا
نبود .

(۵۳) همه در روز زندگی، تن اندیشند « و بخود گویند » که این همه در روز
برشاید آمدن، چون فردا در روز باشم خوشبخت و توانگر و پذیرفته
چون پادشاهان خوب داشته است *

(۵۴) همی در روز سخت، دیگری خواهند دشواری را * چون از درگاه باز
گیرند سر به بُرند و خواسته * به شایگان * نهند .
همی در روز زندگی ، تن را به پرنده ای خوراند که پرواز دارد و
برگزیند تَك آسمان را *

(۵۱) * صاحب : کلمه ای که به صاحب برگردانیده شده در متن پهلوی بصورت پت
آمده که در فارسی صورتهای بُد و بُد در کلمات سپید و باربد بجا مانده است و بمعنی سرور
صاحب، مالک، مهتر بکار میرود .

(۵۳) * پادشاهان خوب داشته است : یعنی رفتاری مانند رفتاری که پادشاهان خوب
میشود با او شود .

* دارمستر این بند را در زنداوستای خود چنین ترجمه کرده: هرروز انسان زنده
باید بخود بگوید که فردا صبح خوشبخت است و بعد از ظهر برایش بدبختی است. هرروز
انسان زنده بخود میگوید (زیرا این موضوع ممکن است هرروز اتفاق بیفتد) صبح من خوشبخت
هستم، غنی هستم، از من پذیرائی میشود یعنی شاهان نسبت بمن خوش رفتار هستند .

(۵۴) * مفهوم این جمله یادآور داستانی است که حکیم سنائی غزنوی در کتاب

حدیقه الحقیقه آورده است:





«حكايت در بيوفائي»

قصه‌اي ياد دارم از پدران
 داشت زالي بروستاء تگاو
 نوعروسي چو سو تر بالان
 گشت بدرش چو ماه نو باريك
 دلش آتش گرفت و سوخت جگر
 زال گفتي هميشه با دختر
 از قضا گاو زالک از بي خورد
 ماند چون پای مقعد اندر ريگ
 گاو مانند ديوي از دوزخ
 زال پنداشت هست عزرائيل
 گاي مقلعوت من نه مهستيم
 تندرستم من و نيم بيمار
 گر ترا مهستي همي بايد
 دخترم اوست من نه بيمارم
 من برفتم تو داني و دختر
 تا بداني که وقت پيچاپيچ
 بي بلا نازنين شمرد اورا
 بجمال نکو ازو بد شاد
 يار نبود که بر در زندان
 يارت آن باشد ار نياري خشم
 گيرد ار پرسيش پسندیده
 هرکه وقت بلا زتو بگريخت
 صحبتش را مچو مرو بر او
 من وفائي نديده‌ام ز خسان

زان جهان‌ديدگان پر هنران
 مهستي نام دختری وسه گاو
 گشت روزي ز چشم بد نالان
 شد جهان پيش پيرزن تاريك
 که نيازي جز او نداشت دگر
 پيش تو باد مردن مادر
 پوز روزي بدگش اندر کرد
 آن سر مردگش اندر ديگ
 سوي آن زال تاخت از مطبخ
 بانگ برداشت از بي تهويل
 من يکي زال پير محتيم
 از خدارا مرا بدو شمار
 آنک اورا ببر مرا شايد
 تو واو منت رخت بردارم
 سوي او رو ز کار من بگذر
 هيچ کس مر ترا نباشد هيچ
 چون بلا ديد در سپرد اورا
 بخيال بدش ز دست بداد
 چشم گريان و لب بود خندان
 که زسر بکند براي تو چشم
 گفته ناگفته ديده نادیده
 بحقيقت بدانکه رنگ آميخت
 رو ز روزن بجه نه از در او
 گر تو ديدی سلام من برسان

ص ۵۴ حديقہ الحقيقه سنائي غزنوي

تصحيح مدرس رضوي



(۵۵) بهچيرگي به اين زمين گذران*

(۵۶) بد انديش و بد دانا پرورش يافته مردم پليد بد دين بوند يعنى چه كسانيكه تاكنون مرده اند و يا كسانيكه از اين پس خواهند مرد.

(۵۷) گفتش اورمزد كه فراز خوانده است ديو مرگ را براى بيچارگي مرگمند، چونكه مرگمندان او را بهمينند چنان بترسند كه جهانيان با دروچ* ستيز كردن نتوانند زمين پهنا به رفتن چنين به پيش گويم *

(۵۸) نه از او* كس رهائي يافت كه مرگمندان مرمانند نه تاكنون كسى رهائي يافته و نه از اين پس كسى رهائي يابد.

* خواسته : مال .

* شايمان : بمعنى نايسته شاهانست و دراصل گنج شايمان بوده يعنى گنجي كه درخور شاهانست. در اينجا مطلق گنج اراده شده است.

* تڭ آسمان : ته آسمان . بنظر ميرسد مفاد اين بند اشاره به رفتارست كه در آئين مزديسنى با اجساد مردگان ميشود ، دركيش زردشتى وقتى جسد مرده را بدخمه گاه ميبرند جامه اش را دريده و آنرا برهنه ميكند . كركس هاى لاشخور تن مرده را درمست يكي دو ساعت پاك ميكند

(۵۵) * مفهوم بندها ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ چنين بنظر ميرسد آدمى در روز قدرت و چيرگي براين زمين گذران براى تنى كه طعمه* پرندگان قرار ميدهد چه كارها كه نميكند پيوسته سوداى توانگري و خوشبختى را درس مي پروراند ، اگر سختى پيش آيد براى ديگران ميخواهد و اگر صاحب قدرتي بركنار شد سرش را ميبرد و مالش را در گنجينه ميگذارد .

(۵۷) * دروچ : ديو دروغ، دروغ بمعنى ويران كننده* نظم نيك با تزوير و نادرستى است در اينجا ديو مرگ اراده شده است .

* يعنى اين را از پيش ميگويم تا زمين پهن حركت دارد جهانيان با مرگ ستيز نميتوانند بكنند.

(۵۸) * او : مقصود ديو مرگ است .

(۵۹) نه که هیرید* موبدان موبد* نه که دهبد* شاهنشاه نه که به سودخواستار*
نه که به نه سود خواستار.

(۶۰) نه آنکه به بری بر گزید که به تگ آسمان اندر شد چون کاوس* که
این اندازه نیرو و فر* و توان و کرداری* داشت از دیو مرگ رهایی
نتوانست.

(۶۱) نه آنکه به نگوئی فرو گزید همچون افراسیاب تور* که زیر زمین نهان
بود، اندر زیر زمین از آهن ساخت، خانه ساخت، صد ستون به بلندی
هزار و یر*

(۵۹) * هیرید : عنوان کسی که کار آموزش و پرورش را در زمان قدیم بعهده
داشته و از طبقه* روحانیان بوده است .
* موبدان موبد : بزرگترین مقام پیشوائی در آئین مزدیسنی .
در اینجا بصورت بیان و تفسیر هیرید آمده و مقصود همین مقام است .
دهبد : بمعنی مرزبان یا شهریار است .
* سود خواستار : کسی که کار نیک میکند برای آنکه خواستار سود است و نه سود
خواستار معنی مخالف آنست.

(۶۰) کاوس : دومین پادشاه کیانی است که در کتابهای تاریخ و نوشته های دینی
زردشتی از او بسیار سخن رفته است شرح کارهایی که کرده در شاهنامه و کتابهای دیگر آمده
است. کاوس از پادشاهانی بود که دارای فر ایزدی بود بدان سبب توانست ابتدا دیوها و
شروان را مطیع کند و در هفت کشور زمین پادشاهی نماید ولی کم کم دیو غرور و خودستایی
و دیوان دیگر براو غلبه پیدا کردند و بنای ستیز با ایزدان را گذاشت. از جمله خیرمهری های
او آسمان پیمائی بود. که به تحریک اهریمن و دیوان با وسیله ای که ساختند به آسمان صعود کرد
ولی همینکه از ابرها گذشت بفرمان اورمزد بزمین افتاد... شرح این خودسری در کتاب
شاهنامه و کتابهای دینی زردشتی آمده است. در مینوی خرد پسرش، هفتم بند ۲۷ آمده که
اورمزد جم و فریدون و کاوس را بیمارگی داد.
* فر : شکوه، جلال، فر موهبتی ایزدی است که از طرف اهورمزدا به هر کس مورد
عنایت باشد داده میشود .

* کرداری : فعالیت.

* ویر : بمعنی مرد است و در اینجا اندازه مرد اراده شده است.

- (۶۲) که در آن خانه ستاره و ماه و خورشید به روشنی، کرداری* واداشت.
- (۶۳) که در آن خانه روشنی گیرند به کام و بایسته خوش*
- (۶۴) چون نیکترین زندگان زندگی کرد.
- (۶۵) که این اندازه نیرو و جادوگری داشت از دیو مرگ رهائی نتوانست *
- (۶۶) نه آنکه با فراز کنش فراز کند این زمین گرد و پهن تا جای دور، چون
دهاک*

- (۶۷) که از باختر به خاور رفت بر ستاره و ماه و خورشید رفت، بیمرگی
خواست و نیافت.

← (۶۱) * افراسیاب پادشاه توران زمین از کسانی است که در داستانهای ملی نام او بسیار آمده است از کتاب اوستا و سایر کتابهای دینی زردشتی برمیاید که این پادشاه با بسیاری از شاهان پیشدادی و کیانی در ستیز بوده است این پادشاه دارای فر نبود و برای بدست آوردن آن سه بار خود را بآب افکند ولی بدست نیاورد. درباره* قصر یا هنگ زیرزمینی او در بخشهای اوستا از جمله در یسنا ۱۱ بند ۷ و در اهان یشت بند ۴۱ اشاراتی رفته است، در مینوی خرد پرش هفتم بند ۲۹ آمده که اهریمن خواست بیوراسب (ضحاک) و افراسیاب و اسکندر بیمرگ (انوشه) باشند ولی اورمزد نگذاشت.

(۶۲) * کرداری : فعالیت.

(۶۳) * یعنی مطابق میل و دلخواه.

(۶۵) * از بند ۶۱ تا ۶۵ در توصیف قدرت و توانائی افراسیاب است.

(۶۶) * دهاک : در نوشته های دینی و باستانی ایران زاده اهریمن و یك موجود دیوسیرتست. کلمه دهاک در بخشهای اوستا با اژی بمعنی مار بصورت اژدی هاك آمده و در فارسی ضحاک گفته میشود، دهاک یا ضحاک کسی است که پس از جمشید پیادشاهی رسید. شرح ستم و جوری که در مدت حکمرانی او نسبت بایرانیان شده در کتابهای تاریخ و شاهنامه و همچنین کتابهای دینی زردشتی آمده است بنابین نوشته ها این پادشاه بدست فریدون در کوه دماوند به بند نهاده شد و سرانجام بدست سام کشته خواهد شد دهاک از جمله پادشاهانی بود که برای بدست آوردن فر تلاشها کرد ولی بدست نیاورد در زامیاد یشت کرده ۷ از بند ۴۶ تا ۵۰ در این باره سخن رفته است.

(۶۸) * از بند ۶۶ تا ۶۸ درباره* قدرت دهاکست.

- (۶۸) که این اندازه نیرو، جادوگری، توانائی، کرداری داشت (بوسیله زر توانائی، کرداری داشت) از دیو مرگ رهائی نتوانست.
- (۶۹) این کار تا سوشیانس* و فرشکرد* هست چه تا سوشیانس نرسد هرکس از دیو مرگ رهائی نتوانست.
- (۷۰) «به» هر کسی برسد دیو مرگ نهان رفتار فریفتار.
- (۷۱) که درود و پاره* نگیرد.
- (۷۲) گوهریان نه‌پذیرد *
- (۷۳) با تزاری نابود کند مردم را .
- (۷۴) «انسان» ازین شکوهمند گیتی به (ستوش*) آن‌راه باید رفتن که هرگز نرفته «است».

(۷۵) و چیزی باید بیند که هرگز ندیده «است».

- (۶۹)* سوشیانس : در آئین مزدیسنا از سه موعود که در آخرالزمان ظهور خواهند کرد یاد شده است و آنها را سوشیانس می‌گویند هر يك ازین سوشیانسها هزار سال پس از دیگری خواهند آمد نام آنها به‌ترتیب عبارتند از ۱ - هوشیدر یا هوشیدر بامی ۲ - هورشیدر ماه ۳ - استوت ارت Astvat eret استوت ارت آخرین آفریده اهورمزدا میباشد.

* فرشکرد : بمعنی تصفیه، تجدید. زندگی نو در آئین مزدیسنا چنین آمده که پس از ظهور سوشیانس (موعود) و زنده شدن همه مردگان و افتادن ستاره دنباله‌دار بزمین و جاری شدن سیل سوزان. جمله مردم باید ازان سیل سوزان بگذرند آن سیل برای نیکان ملایم خواهد بود. پس از ستیزی که ایزدان با دیوان می‌کنند اهریمن و یارانش نابود میشوند و در ظلمات ابدی فرو می‌روند و جهان از ناپاکیها و زشتی‌ها دور میشود این حالت را فرشکرد گویند برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به ص ۱۷۰ ایران در زمان ساسانیان از کریستن‌سن ترجمه رشید یاسمی و مقدمه زند و هومن یسن از صادق هدایت.

(۷۱)* پاره : رشوه .

(۷۲)* گوهریان بمعنی اصیل و پاک‌نژاد. یعنی دیومرک اصل و نسب نمی‌شناسد

(۷۴)* ستوش : سه‌شنبه‌روز اول پس از مرگ که روان بر سر بالین جسد مرده

می‌ماند .

(۷۵)* یعنی انسان باید برود.

- (۷۶) گفتگو و پیکار با آن کس* کند که نمیتوان او را فریفت و گمراه کرد.
- (۷۷) گذرنده بود راهی که بتوان رفتن* و پائیده* شده باشد با رود ژرف پیش و پس روان چون رودخانه بلند.
- تنها راه ناگذرنده راه مرگ ناآمرزنده است.
- (۷۸) گذرنده بود راهی که بتوان رفتن و پائیده شده باشد با اژدهائی که گاو بلند، مرد بلند، جوان بلند، و بیرحمانه مردم را میکشد.
- تنها راه ناگذرنده راه مرگ ناآمرزنده است.
- (۷۹) گذرنده بود راهی که بتوان رفتن و پائیده شده باشد با خرس تیره‌پیشانی سفید مردکش بیرحم،
- تنها راه ناگذرنده راه مرگ ناآمرزنده است.

- (۷۶) * یعنی بادبو مرگ.
- (۷۷) * بتوان شدن : تفسیر و بیان جمله «گذرنده بود» میباشد. یعنی میتوان رفتن از راهی که
- * پائیده : از مصدر پائیدن بمعنی باز داشتن. ممانعت کردن مراقبت کردن، محافظت نمودن .
- * وای نام فرشته هواست از نوشته‌های زردشتی چنین برمیاید که دو نوع هوا وجود دارد یکی آنکه در بالای زمین جو فروغ جاودانی است و دیگری آنکه در قسمت زیرین و بجهان تیره پیوسته است.
- اولی را وای به (هواى خوب) و دومى را وای بتر (هواى بد) مینامند. در فرگرد پنجم وندیداده که یکی از بخشهای اوستاست دیو مرگ (استی‌وهات) با وای یکجا آمده است و در کتاب مینوی خرد آمده که وای بتر (هواى بد) با دیو مرگ (استی‌وهات) در سر پل چینود (صراط) میکوشند که روح را بدوزخ بکشانند. باین ترتیب از کلمه وای در اینجا دیو مرگ اراده شده است.
- * ناآمرزنده : بمعنی بیرحم و در متن بصورت فعل آمده است.

(۸۰) گذرنده بود راهی که بتوان رفتن و چون مردم از آن بگذرند راهزنی یکتا، مردم کشد و راه را به بندد و کسی را زنده نگذارد و به هیچکس رحم نکند .

تنها راه ناگذرنده راه مرگ ناآمرزنده است.

(۸۱) گذرنده بود راهی که بتوان رفتن و پائیده شده باشد باخیون* زولیده- موی مسلح با درفش، که درفش را برای ریش کردن مردمان بگیرد و بهیچکس رحم نکند .

تنها راه ناگذرنده راه مرگ ناآمرزنده است.

(۸۲) گفتش اورمزد که دارنده خرد بد، کسی که خرد بد دارد و آزمند است همواره گویند که گاهان* نه سرود، یشت* نکرد و نبود نیکنام این گیتی و نبود رستگار آن جهان که در آن آساید روان پاکان .

(۸۳) همچون آن بدکاری که گاو بدست آورد، همچون آن بدکاری که اسب بدست آورد، همچون بدکاری که رمه میش بدست آورد، بدست نیاورد مرد بدکار ستمکار رمه اهرائی* را

(۸۴) رمه اهرائی خواهند ای زردشت، چه آن رمه اهرائی پر از رستگاریست برای روان.

(۸۵) اسب خاک باشد، گاو خاک باشد، زر و سیم خاک باشد، مرد دلیر کارزاری

(۸۱) * خیون یا هیون : نام قبیله تورانی است که بصفه دروغپرست و فریفتار نابکار متصف است و از ای که در متن آمده «هین» نیز خوانده میشود که بمعنی لشکر است. * گاهان : سرودهای دینی حضرت زردشت. یکی از بخشهای اوستا که منسوب بخود زردشت است گاهان نامیده میشود.

* یشت : بمعنی ستایش، نیایش، عبادت، نام یکی از بخشهای اوستا که در ستایش اورمزد و فرشتگانست یشتها نامیده میشود.

(۸۳) * اهرائی : پارسائی، تقدس، پاکی.

(۸۵) * در فرگرد ۱۰۱ ارداویرافنامه مطلب این بند نیز آمده است نگاه کنید به

ص ۷۴ ارداویرافنامه یا بهشت و دوزخ در آئین مزدیسنی تالیف نگارنده.

خاك باشد، اينهمه تن مردمان خاك باشد آن يك مرد بخاك نياميزد كه در

گيتي پاكي ستايد يا به اهروان* چيز دهد.

(۸۶) چه، اگر كسي از مرگ چاره داشتى يا چاره توانست كردن يا چاره

توانست خواستن، نخست از جهانيان كيومرث* گلشاه* بود.

(۸۷) كه سه هزار سال اين جهان بيمرگ، بى پيرى، بى گرسنگى و بى تشنگى

و بى دشمن فراز داشت*

(۸۸) او چرا چون مرگ فراز آمد تن بداد وبامرگ خویش ستیز کردن نتوانست

(۸۶) * كيومرث : اولين بشرى است كه بنا بسنت زردشتيان اهورامزدا

آفريده است در يستای ۲۶ بند ۱۰ آمده : فروهرهاى مردان پاك را ميستائيم، فروهرهاى زنان پاك را ميستائيم همه فروهرهاى نيك تواناى پاك پارسايان را از كيومرث تاسوشيانت (موعود زردشتى) پيروزگر ميستائيم ص ۲۲۸ يسنا پورداود.

در فروردين يشت آمده فروهر كيومرث پاك را ميستائيم نخستين كسى كه بگفتار و آموزش اهورمزدا گوش فرا داد و از او خانواده آيران و نژاد آريا بوجود آمد ص ۵۸ جلد ۲ يسنا پورداود. در بند هشتن نيز كيومرث نخستين بشر ياد شده در شاهنامه و همچنين در بسيارى از تاريخها كيومرث نخستين پادشاه ناميده شده.

پژوهنده نامه* باستان كه از پهلوانى زند داستان

چنين گفت كائين تخت و كلاه كيومرث آورد كو بود شاه

* گلشاه - كه در متن پهلوى باينصورت آمده لقب كيومرث است در نوشته هاى كه در دست است هم بصورت گلشاه و هم كرشاه آمده است در اوستا واژه كرى بمعنى كوه آمده و در بند هشتن چنين آمده كه كيومرث مدت سي سال تنها در كوهستان بسر برد. حمزه اصفهاني او را ملك الطين (گلشاه) و بلعى گلشاه ناميده و ياد آور شده كه او را گل شاه خوانند زيرا از گل آفريده شده ست و بر گل پادشاهى كرد ...

(۸۷) * مقصود از سه هزار سال شايد سه هزارسال پيش از پيدايش جهان است كه

بعقيده* مزديسنان وجود داشته است. در كتابهاى دينى زردشتى عمر جهان به ۱۲ هزار سال تخمين زده شده برابر ۱۲ اختر. هر اختر هزار سال، سه هزار سال اول دنيا بحالت مينوى و آرامش ميگذرانيده ست و نه هزار سال ديگر دوره آميختگى بوده است چون كيومرث اولين بشر بعقيده* مزديسنا بوده بنا بر اين سه هزار سال اول مقصود است.

(۸۹) یا هوشنگ پیشداد بود *

(۹۰) چون نخست داد دهبدی* اندر جهان از او پیدا آمد از همه آفریدگان

اهریمن دوسوم را کشت.

(۹۱) او چرا چون مرگ فراز آمد تن بداد و با مرگ خویش ستیز کردن نتوانست

(۹۲) یا تهمورث زیناوند بود پسر ویونگهانان *

(۹۳) چون دیوترین دیوان اهریمن پلیدر بدکار گرفت و سی زمستان به باره*

داشت و هفت نو دبیری از او بیاورد*

(۸۹) * هوشنگ پیشداد : در کتابهای دینی زردشتی هوشنگ نخستین پادشاه پیشدادی یاد شده در بند هشت آمده که ایرانیان از پشت هوشنگ بوده و از زمان نخستین پدر و مادر نوع بشر (مشیا و مشیانه) تا بوجود آمدن هوشنگ ۹۳ سال طول کشیده است در کتاب اوستا هوشنگ با صفت پردات که در فارسی بصورت پیشداد آمده یاد شده و معنی آن کسی که در پیش داد و قانون گذاشت میباشد.

بلعمی پس از یاد کردن کارهای هوشنگ مینویسد «و ازین است که پارسیان گروهی گویند او پیغمبر بود و پیشداد خوانند...» و نیز در باره نابودی زادگان اهریمن مینویسد : سیامک از جایی همیامد در راه پریان و دیوان پیش او آمدند با آنها جنگ کرد و آنان فرار کردند او خسته باز آمد و سرانجام مرد هوشنگ از درگذشت پدر خبردار شد سلاحها ساخته و به زیناوند ملقب گردید و گروهی این لقب را از تهمورث میدانند هوشنگ با دیوان جنگ کرد و عده‌ای از آنها را در خمهای آهنین کرد و سر آنها را استوار نمود و زندان از آنوقت پدید آمد ص ۱۲۶ بلعمی به تصحیح شادروان بهار در زامیاد یشت و ابان یشت نیز از هوشنگ پیشداد و همچنین پادشاهی او و برانداختن دوسوم از دیوهای مازندران و دروغپرستان ورنه (گیلان) صحبت شده است.

(۹۰) * دهبدی ، مرزبانی، شهریاری

(۹۲) * تهمورث زیناوند پسر ویونگهان نوه یا نبیره هوشنگ از پادشاهان پیشدادی

است در کتابهای تاریخ و همچنین آثار زردشتی لقب تهمورث را دیوبند یا زیناوند یاد کرده‌اند آنچه از نوشته‌ها برمیآید اینست که این دو صفت با کارهایی که انجام داده مناسب است.

* زیناوند بمعنی سلاحدار است.

(۹۳) * داستان بند شدن دیوان بدست تهمورث در نوشته‌های دینی و تاریخها آمده

آقای پوردادود در صفحه ۱۴۲ جلد دوم یشتها بنقل از کتاب ادبیات پارسیان تالیف اشپیکل



چنين مينويسند: «تهمورث اهرمين را در مدت سي سال در بند داشت براوزين نهاده بر پشت او سوار شده هر روز سه بار گرد گيتي ميگشت و بر سرش گرز پولادين ميكوفت و با او دريا و كوه و فرازو نشيب البرز را ميپيمود وقتي كه از گردش برميگشت او را بند نموده جز زخم گرز گران، آشام و خوراكي نداشت زن تهمورث واقعه اسب بسي خواب و خوراك را از شوهرش باز پرسيد تهمورث در پاسخ گفت من خود نيز از كار اين اهرمين در شگفت بودم. راز كار از او جوياء شده بمن چنين گفت كه خوراك من از گناه مردم است هراآن روزي كه از مردمان بيشتر گناه سر زند من بيشتر خورش يافته شاد و خرم شوم هراآن روزي كه کمتر بدئي كنند من در رنج و گرسنگي دچار گردم اهرمين سالها در بند بود تا اينكه از براي رهايي خود چاره اي انديشيد و وزن تهمورث وعده بخشيدن انگبين و ابريشم داد تحفه هائي كه در جهان كسي نديده بود در صورتيكه او از شوهرش بپرسد كه در هنگام تاخت و تاز در فراز و نشيب البرز در كجا از سرعت سير من او را هراس فرا گيرد زن تهمورث بنا بدستور اهرمين قصه را از شوهرش درخواست نمود تهمورث گفت هنگامي كه او از البرز به تندي سر بسوي نشيب نهاد مرا بيم فرا گيرد و گرز پيايي بسرش ميكوبم تا از گزند جان بدر برم زن تهمورث آنچه از شوهرش شنيده بود باهرمين باز گفت و غسل و ابريشم دريافت روز ديگر در بامداد بنا به عادت تهمورث بر پشت اهرمين اسب پيكر برآمده گرد گيتي همي تاخت تا برفراز البرز برآمد و از آنجا روي به نشيب نهاد آنگاه اهرمين سر كشي نمود و خيرگي آغاز كرد هر چند تهمورث گرز نواخت و خروش برآورد بر مركب نهيپ زد سودي نبخشيد اهرمين او را از زين بزمين بيفكند و دم دركشيد او را فرو برد و روي بگريز نهاد آنگاه سروش جمشيد را از مرگ تهمورث آگاه ساخت و بدو تدبيري آموخت كه چگونه لاشه تهمورث را از شك اهرمين بيرون تواند كشيد جمشيد آنچنان كه سروش گفته بود بجاي آورد و اهرمين لاشه تهمورث را از شكش بيرون كشيد و شست و شو داد و به استودان نهاد. بناي استودان از آن روز است.

* از كارهائي كه به تهمورث در كتابهاي تاريخ و شاهنامه نسبت داده شده آوردن خط است. در شاهنامه آمده كه تهمورث پس از آنكه به شاهي رسيد داد و عدل پيشه ساخت و اهرمين را به بند آورد و گاه گاه زين بر او مينهاد و گرد گيتي ميگشت ديوان از كردار او ناراضی شدند و مصمم شدند كه او را از شاهي بياندازند تهمورث كه از كار آنان آگاهي يافت برآشفته شد و بجنك آنان رفت و دو قسمت از ديوان را اسير كرد و بقيه را با گرز گران كشت ديوان بند شده از شاه امان خواستند كه مارا مكش تا هنر نوي بتو بياموزيم.

كي نامور دادشان زينهار بدان تا نهاني كنند آشكار



(۹۴) او چرا چون مرگ فراز آمد تن بداد وبامرگ خویش ستیز کردن نتوانست
 (۹۵) یا جم و یونگهانان بود، درخشان، خوب رمه که درخشندگی و روشنی
 بود خوب رمه بود که رمه گاوان کوسفندان درست داشت *
 (۹۶) که ششصد و شانزده سال و شش ماه و شانزده روز جهان بیمرگ و بی پیری
 و بی گرسنگی و بی دشمن فراز داشت و آز و نیاز از آفریدگان اورمزد
 باز داشت .

←

چوآزادشان شد سرازبند اوی
 بجستند ناچار پیوند اوی
 نبشتن بخسرو بیاموختند
 دلش را بدانش برافروختند
 نبشتن یکی نه که نزدیک سی
 چه رومی چه تازی و چه پارسی
 چه سغدی چه چینی و چه پهلوی
 نگاریدن آن کجا بشنوی

شاهنامه بروخیم جلد ۱ ص ۲۱ و ۲۲

در بندهای ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ زامیاد یشت و بندهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ رام یشت دربارهٴ تهمورث
 و چیرگی او بر دیوها صحبت شده نگاه کنید به ص ۳۳۵ و ص ۱۴۷ جلد دوم یشتها پورداود.
 (۹۵) * جم : پسر ویونگهان از پادشاهان پیشدادی است که در بخشهای اوستا بسیار
 از او سخن رفته ست در فرگرد دوم و نندیدآد که بنام «داستان جم» میباشد اهورمزدا در پاسخ
 زردشت از جم صحبت میدارد نگاه کنید به داستان جم شماره ۶ ایران کوده از دکتر محمدمقلم و
 دکتر صادق کیا.

در یسنای ۹ فرگرد ۵ زردشت از هوم (گیاه مقدسی که شیرۀ آن در مراسم مذهبی بکار
 میرفته) میپرسد که نخست در جهان مادی که ترا فشردهوم در پاسخ میگوید نخستین بشر
 ویونگهان بود که در پاداش آن پسری مانند جمشید که دارنده رمه خوب و مانند خورشید
 درخشان است باو داده شد ... نگاه کنید به یسنا ۹ پورداود.

در زامیاد یشت بند ۳۱ تا ۳۸ از دست یافتن جمشید بر دیوها و آسایش و بیمرگی که
 در زمان او برای کلیه موجودات وجود داشته و همچنین در بارهٴ جدائی فر از او پس از
 لاف زنی و دروغگوئی سخن داشته است ص ۳۳۶ جلد دوم یشتها پورداود.

در شاهنامه نیز دربارهٴ جمشید سخن رفته نگاه کنید به شاهنامه چاپ بروخیم ص ۲۶-۳۴
 در رساله ماه فروردین روز خرداد از پادشاهان پیشدادی نیز سخن بمیان آمده است نگاه کنید
 به شماره ۱۶ ایران کوده از دکتر صادق کیا

- (۹۷) او چرا چون مرگ فراز آمد تن بداد وبامرگ خویش ستیز کردن نتوانست
- (۹۸) یا دهاك* بود بتر دین، بد دین كه يك روز و نیم كم از هزار سال بد پادشاهی كرد.
- (۹۹) و بسیار جادوگری و بزه گری در جهان به پیدائی آورد زنگیاب *
- بدكار به كشت.
- (۱۰۰) او چرا چون مرگ فراز آمد تن بداد وبامرگ خویش ستیز کردن نتوانست
- (۱۰۱) یا فریدون اتبیاں بود *
- (۱۰۲) كه ازی دهاك بسیار گناهكار را گرفت و بست دیوان مازندران* را زد و بست و بسیار افسون و نیرنگ در جهان به پیدائی آورد.
- (۱۳) او چرا چون مرگ فراز آمد تن بداد وبامرگ خویش ستیز کردن نتوانست

- (۹۸) * دهاك : نگاه كنید به زیر نویس شماره ۶۶
- (۹۹) * زنگیاب : كه سورت اوستائی آن Zainigu آمده نام دیوی بوده كه پس از آسمان پیمائی كاوس و جدائی فراز او در ایران زمین پادشاهی یافت و ایرانیان ازا فرآسیاب تورانی درخواست كردند كه این دیو را نابود كند، افراسیاب او را كشت، در زامیاد یشت بند ۹۳ در باره نابودی زنگیاب بدست افراسیاب سخن رفته است باینـ
- ترتیب در این متن ضحاك با افراسیاب اشتباه شده است.
- (۱۰۱) * فریدون پسر اتبیاں از پادشاهان پیشدادی است در بخشهای مختلف اوستا ازین پادشاه یاد شده در تاریخها و همچنین در كتاب شاهنامه ازین پادشاه و پسرانش بسیار سخن رفته است در بهرام یشت بند ۴۰ آمده : فریدون دلیر، كسی كه ضحاك را شكست داد. آن ضحاك سه پوزه، سه كله شش چشم را كه دارای هزار چالاکی (تردستی) بود آن دروغ دیوآسای بسیار قوی كه اهریمن برضد جهان مادی برای تباہ كردن جهان راستی بوجود آورد. ص ۱۲۸ جلد ۲ یشتها پورداود.
- (۱۰۲) * دیوان مازندران : بطوریکه از اوستا برمیآید در سرزمینهای مازندران و گیلان گروهی بوده اند كه از دین قدیم پیروی میكرده و آئین زردشتی را نپذیرفتند این گروه را دیوان نامیده اند در بخشهای مختلف یشتها پادشاهان پیشدادی ازایزدان درخواست دارند كه آنها را بر دیوان مازندران و دروغ پرستان و رنه پیروز گردانند

(۱۰۴) اګنون سپاسدارم از دادار اورمزد و سپاسداری انکارم که ستور * آمده
جدا از بهر به نشد. بخت آمده بود سپوختن نشایست *

۱

(۱۰۴) * ستور : واژه‌ایکه در متن پهلوی بصورت ستور آمده در نوشته‌های پهلوی بمعنی حیوان و در فارسی بهمین معنی آمده است بنظر میرسد معنی جمله چنین است (سپاسدارم که زحمات به‌هدر نرفت و نتیجه گرفته شد) شاید واژه ستور بمعنی سطور عربی گرفته شده و نویسنده این متن چنین مفهومی در نظر داشته است دار مستتر این جمله را چنین معنی کرده «باحق شناسی فکر میکنم که حیوان باربری که آمده‌است نمیتواند خود را از زیر بارش برهاند»
* بخت آمده بود سپوختن نشایست : مثلی است بزبان پهلوی که در بسیاری از نوشته‌ها آمده است و مفهوم آن چنین است : تغییر سرنوشت ممکن نیست.
در نسخه پازند بعد از بند (۱۰۴) چند بند دیگر آمده ترجمه آنها چنین است :

که برای بهشتی بهشت بهره باشد.

آنکه به آن میزد (ولیمه دینی) آمده است از آن میزد گروتمان بهره باد هر گامی
هزار و دویست از بهشت روشن و گروتمان.

همه خواری (آسانی) پذیره آیند به فراز آمدن کارهای نیکش.

باز شدن از گناه و ریشه‌کن کردن آن.

سرانجام راستی و نیکی افزاید، روان گروتمانی باد....

(۲) سید مولا ابی نصر ۶۹۶ھ و ۷۱۱ھ سوسہ بدلتا

(3) $\lim_{x \rightarrow \infty} \frac{1}{x} = 0$ and $\lim_{x \rightarrow \infty} \frac{1}{x^2} = 0$.

۱۴۱۵ (مفسد، مفسد، مفسد، مفسد) ۱۴۱۵

(6) אשר רשע ו פלאה נא אז לרשע טעמול

(۱) ک و پستک موصول ک و ر مصلک موصول

[موقوف] ، لکچر ، کتھن ، اولاد و سبب ، سبب

שנה 1166 ו' ל'תתקס"ו ו' ל'תתקס"ז

سید علی ۱ سید علی ۱۶ سید علی ۱۶ سید علی ۱۶

[illegible]

(۲۸) مکی لکھ ۱۱۳۰ ر سنہ ۱۱۶۰
اصول پر رو ان کو ر کاسو
حق رشید

سے لکھو ۱۱ مہینوں سے ۱۱ [نمبر] سہ ماہی

[illegible]

(۳۰) سے لے کر ۱۴۷۱ سال ، ۶۸۵ء

כ.ב. | מסע סיוון | כל | מסכת (לוח שנה) | שנה | שנה

משפט 1.1.1. $\therefore$ 1.

د(۳۱) رات ۶۹ کس سیدان د سولو ۱ اسکا م
(کله کله) ۱ کله لسه کله کله کله

د(۳۲) کله سولو رات لکه سیدو کله

د(۳۳) لکه سیدو کله کله داسه داسه داسه داسه

د(۳۴) رات کله اسکا کله لسه داسه داسه

د(۳۵) سیدو سیدو کله داسه داسه

د(۳۶) کله سیدو داسه داسه داسه داسه

د(۳۷) کله کله کله داسه داسه داسه

د(۳۸) رات [۱] لکه لکه لکه لکه لکه لکه لکه

د(۳۹) کله کله کله کله کله کله کله کله

د(۴۰) کله کله کله کله کله کله کله کله

د(۴۱) کله کله کله کله کله کله کله کله

د(۴۲) کله کله کله کله کله کله کله کله

د(۴۳) کله کله کله کله کله کله کله کله

د(۴۴) کله کله کله کله کله کله کله کله

د(۴۵) کله کله کله کله کله کله کله کله

د(۴۶) کله کله کله کله کله کله کله کله

[illegible]

[illegible]

۱۵۶۶ کالہ رستہ کھنڈو سو سو

சுருதி . மரகத . லவணம் . சந்திரமுகம் .

[1961-62]

[illegible][illegible]

(၁၆) နှစ် (မတ်လ ၁) မှ စတင် အသုံးပြု

פלוס דעסעלדע טעג וואס ער האט געוואלט אד וואו אים

॥ १६ ॥ अथ च ॥ १७ ॥

၁၆၃၃-၁၆၃၄ (၁၇)

[illegible]

(א) לה 111 טו וואו טלמ ודעס 111 טעס 111
 מאל 111 טעל 111 וואס 111 טעל 111 טעל 111
 טעל 111 טעל 111 וואס 111 וואס 111 טעל 111 ::
 (ב) 111 טעל 111 טעל 111 וואס 111 וואס 111 טעל 111
 וואס 111 טעל 111

(۶۳) ۱۴۸۵ قمری ۱۲۰۵ (۱۲۰۵) (۱۲۰۵) ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

[۱۲۰۵] (۱۲۰۵) ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

(۶۴) ۱۴۸۵ قمری ۱۲۰۵ (۱۲۰۵) ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

(۶۵) ۱۴۸۵ قمری ۱۲۰۵ (۱۲۰۵) ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

(۶۶) ۱۴۸۵ قمری ۱۲۰۵ (۱۲۰۵) ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

(۶۷) ۱۴۸۵ قمری ۱۲۰۵ (۱۲۰۵) ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

(۶۸) ۱۴۸۵ قمری ۱۲۰۵ (۱۲۰۵) ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

(۶۹) ۱۴۸۵ قمری ۱۲۰۵ (۱۲۰۵) ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

(۷۰) ۱۴۸۵ قمری ۱۲۰۵ (۱۲۰۵) ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵ ۱۲۰۵

س سدرن نسرور و واسه له نسرور

(۷۵) ۶۴۱۸۶ س س س س س س وادس لہ نسو

(٢٦) ١٣٥٤ هـ و ١٣٥٥ هـ ١٦٠٨ هـ ١٦٠٩ هـ ١٦١٠ هـ ١٦١١ هـ ١٦١٢ هـ

۱۸۵۵ و ۱۸۵۶ء کے سالوں کا :-

(vii) $\text{M} \rightarrow \text{M}^{2+} + 2\text{e}^-$ $\text{S} \rightarrow \text{S}^{2-} + 2\text{e}^-$

[illegible]

မယ်ဝ ရာဇ်: ၄ - မယ်ဝ မယ်ဝ မယ်ဝ ၁၆ ၁၆ ၁၆ - မယ်ဝ မယ်ဝ မယ်ဝ

(71) ואלה שמות בני ישראל אשר באו מצריפט אל ארץ כנען

செவ்வாய் ௧௭-09-2023

∴ $\frac{1}{\sqrt{2}} = \frac{1}{\sqrt{2}} + \frac{1}{\sqrt{2}}$

∴ [۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰]

(۷۹) | املہ پندرہ سو اسی روپے اور اسی اسی

שלם ושמורו שבתך ושלם ושמורו את כל מצוותיך:

၁၄၁၆ ခုနှစ်၊ ဇူလိုင်လ ၁၆ ရက်၊ နံနက် ၈ နာရီ ၁၀ မိနစ်၊

(10) ארלע שטאדט טעלעוועזשן לעבן ערשטן מורטן אקטאבער

116

- دست ۱. سچے طے نہ تھوڑا سا رات میں دیکھو :۔
۱۶۵. کچھ سوچو سوچ کر دیکھو :۔ کچھ سوچو نہ
۱۶۶. دیکھو :۔ کچھ سوچو [تھوڑا سا] دیکھو :۔
۱۶۷. کچھ سوچو :۔
۱۶۸. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۶۹. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۷۰. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۷۱. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۷۲. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۷۳. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۷۴. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۷۵. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۷۶. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۷۷. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۷۸. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۷۹. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۸۰. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۸۱. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۸۲. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۸۳. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۸۴. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۸۵. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۸۶. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۸۷. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۸۸. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۸۹. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۹۰. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۹۱. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۹۲. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۹۳. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۹۴. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۹۵. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۹۶. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۹۷. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۹۸. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۱۹۹. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔
۲۰۰. کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔ کچھ سوچو :۔

واژه نامه ائوگمدئچا



در واژه نامه ائوگمدئچا نخست هر واژه به خط پهلوی (آم دبیره) نوشته شده و سپس در میان ابروان () حرف به حرف به خط فارسی برگردانیده شده است . اگر واژه ای هُزوارش بوده در داخل ابروان اول کلمه* (هُز) و پس از آن دو نقطه آنگاه برابر پهلوی آن واژه بخط فارسی نوشته شده و بعد از ابروان دو نقطه و سپس معنی فارسی آن آمده است .

ترتیبی که در ردیف حروف این واژه نامه بکار رفته است بشرح زیر میباشد :

د = ا، خ، ه	ل = ر، ل
و = ک، ق	س = ن، س
ر = د، ی، ج، گ، ز	د = ر، د
ع = ج، ج، ث، ر	و = و، س
ب = ب، ی	ص = ت، ث
ا = ن، ل، ر، و	ع = ف، پ
م = 6	

س۳۳۳۳۳ (اشات) : نام کی از ازدوان	س۳۳۳۳۳ (آمین) : آهمن
س۳۳۳۳۳۱۵ (ایا تیند) : یاد کنند	س۳۳۳۳۳ (آخو) : جهان
س۳۳۳۳۳۱ (نیر: پتران) : پدران	س۳۳۳۳۳ (آهوشیه) : بمرگی
س۳۳۳۳۳ (نیر: ابی) : بی	س۳۳۳۳۳ (آهرو) : پاک، بار، مقدس
س۳۳۳۳۳۱۵ (خواهند) : خواهند	س۳۳۳۳۳ (آهرمن) : آهرمین
س۳۳۳۳۳۳ (آناکیم) : بدی، رنج، درد	س۳۳۳۳۳ (آکاریه) : بیکاری، بیچارگی، ناتوانی
س۳۳۳۳۳۳ (آن بستیه) : ناستی، عدم	س۳۳۳۳۳۱۵ (اکانیت) : ناتوان کردن، بود کرد
س۳۳۳۳۳۳ (خواریا) : خوارانه، باراجتی	س۳۳۳۳۳ (آوان) : نادان
س۳۳۳۳۳۳ (هورمزد) : نام خدای زرتشت	س۳۳۳۳۳ (نیر: کر) : که
س۳۳۳۳۳ (نیر: ایت) : این	س۳۳۳۳۳ (ایوک) : یک
س۳۳۳۳۳۳ (خواسک) : خواسته، مال	س۳۳۳۳۳ (آدونیک) : آلمن، گونه
س۳۳۳۳۳۱۵ (مبوخت) : گفتار نیک	س۳۳۳۳۳ (آیون هیون) : نام قوم تورانی
س۳۳۳۳۳۱۵ (نیر: ناستند) : نماندند	س۳۳۳۳۳ (ای ج) : یعنی نیر
س۳۳۳۳۳۳ (آنا مرزیت) : نام زبده نمیشید	س۳۳۳۳۳ سو (ایوناک) : بختا
س۳۳۳۳۳ (اند) : چند	س۳۳۳۳۳ (ایوپ) : نیا
س۳۳۳۳۳۳ (منداخت) : انداخت	س۳۳۳۳۳ (آگند) : آگند، بدبو، شاید قلوب آگند باشد که همین است
س۳۳۳۳۳۳ (هنگاریم) : انگاریم	س۳۳۳۳۳ (میریت) : میرید، روحانی
س۳۳۳۳۳ (آنیک) : پیشانی	س۳۳۳۳۳ (نیر: پستان) : پستان، وجود دارندگان
س۳۳۳۳۳۳ (اندیاسیه) : اندامی، نترت، شرفیابی	س۳۳۳۳۳۱۱۵ (آیون) : آیدون، چنین، آگاه، پاش
س۳۳۳۳۳۳ (خویشکاریه) : انجام وظیفه	س۳۳۳۳۳۱ (پیموگین) : بیگی
س۳۳۳۳۳۳ (مندیثت) : اندیشید	

۱۱ سس ۱۱ (هندیشین) اندیشیدن
 ۱۲ سس ۱۲ (هوکوکارت) : خوب گوارا
 ۱۳ سس ۱۳ (هوکومین) : انگبین
 ۱۴ سس ۱۴ (اوژ، اوج) : توانا، نیرومند
 ۱۵ سس ۱۵ (هیز، فروتم) : سخت
 ۱۶ سس ۱۶ (خوراوند) : بانگوه، فرمند
 ۱۷ سس ۱۷ (خورشیت) : خورشید
 ۱۸ سس ۱۸ (خورش) : خورش
 ۱۹ سس ۱۹ (هور و بانیک) : خوب وانی
 ۲۰ سس ۲۰ (هورک) : خوب رم
 ۲۱ سس ۲۱ (اوژوند) : مرکند
 ۲۲ سس ۲۲ (اوژوندان) : مرکندان
 ۲۳ سس ۲۳ (هوشنک) : هوشنک
 ۲۴ سس ۲۴ (هوش نام) : سحرگاه
 ۲۵ سس ۲۵ (اشناس) : ناشناس
 ۲۶ سس ۲۶ (اوشر) : مشرق
 ۲۷ سس ۲۷ (هوبهر) : خوشبخت
 ۲۸ سس ۲۸ (امین) : ناپیدا، بیایده
 ۲۹ سس ۲۹ (خورند) : تسلیم، قانع، راضی
 ۳۰ سس ۳۰ (اوش) : بهرک

سس۱۳۱ (نیر:) بدست آورد
 سس۱۳۲ (خشن): تیره
 سس۱۳۳ (از زمان): بی‌پیری
 سس۱۳۴ (آساینه): آسانی، کُنایش
 سس۱۳۵ (آسایت): آساید
 سس۱۳۶ (نیر: بین): باکلات آمخته
 سس۱۳۷ (آسولین): بی‌گرنگی
 سس۱۳۸ (آسیم): آسیم
 سس۱۳۹ (آسروت): ناسرود
 سس۱۴۰ (آستی و هات): دیویرک
 سس۱۴۱ (نیر: بینند): بینند
 سس۱۴۲ (نیر: دیت): دید
 سس۱۴۳ (آسمان): آسمان
 سس۱۴۴ (آب): آب
 سس۱۴۵ (آز): آرز
 سس۱۴۶ (آپایت): بابت
 سس۱۴۷ (آپاریک): دیگر
 سس۱۴۸ (آپرون): بد، زشت، نادرست
 سس۱۴۹ (آپیت): باید
 سس۱۵۰ (آپنایتین): بخت‌آیدن

سس۱۵۱ (آپنایت): بخت‌آید
 سس۱۵۲ (آپادیاتر): آبادتر، آسایش
 سس۱۵۳ (آپاتیه): آبادی، آسایش
 سس۱۵۴ (آرمی پاک): ضحاک
 سس۱۵۵ (آبی داشت): بداشت
 سس۱۵۶ (آپکت): افکت
 سس۱۵۷ (آچدر): زیر
 سس۱۵۸ (نیر: خاک): خاک
 سس۱۵۹ (نیر: کتند): بکتند
 سس۱۶۰ (آفرایش): نافرآید
 سس۱۶۱ (آچش): آرزش
 سس۱۶۲ (آپوشن): بی‌شنکی
 سس۱۶۳ (افسون): نیزنگ فسون
 سس۱۶۴ (آهفت): هفت
 سس۱۶۵ (آپیارک): بی‌مخالفت
 سس۱۶۶ (آپیان): آتین پدرآیدون
 سس۱۶۷ (نیر: بگر): اگر
 سس۱۶۸ (آخش): آتش
 سس۱۶۹ (آهم): هم
 سس۱۷۰ (آم): ام

سس۱۷۱ (همای): همی

ΣΘ

سسو (پاک) : همه
 سس (معاد) (آمریند) : پشایند
 سس (آمرک) : بمرک
 سس (هموار) : همواره
 سس (نیز : کا) : چون
 و س (کار) : کار
 و س (کالیوت) : کابند
 و س (کارزاریک) : کارزاری
 و س (کام) : کام، بیل
 و س (کبوس) : کاوس
 و س (کشور) : کشور
 و س (کین) : کینه، مقام
 و س (کیم) : کم
 و س (نیز : دس) : بس
 و س (نیز : خواند) : خواند
 و س (نیز : گ) : گ
 و س (کشند) : کشند، بزند
 و س (نیز : هر) : هر
 و س (نیز : هرگز) : هرگز
 و س (کو خشتین) : بنیز کردن کشتین

۱۴۱۱ (پرت): ایردو

سورۃ (جائگوب) : حادثہ گوی

کسانیکه نزد آتش خانه را میگرفتند و منتهی آن میرسانیدند
۱۱۱۱۱۱ (هنوز آیند) : آیند

۱۳۱۱ و (نیر: آمتک): آمده

مس (وام) : مخلوق، آفریده شده

سفر ۱۱۴۱ (میزبان: رسد)

ستمبر ۱۱۶۶ (میرزا اسلم) : اسلم

سوم ۱۱۴۰ (میرزاوند) : رسید

۱۱۴۱۱۲۱۱ (میرزا علی) : رسید

نوا ۱۲۵ ۱۲۴ (میراثیات): ایجاد، بود

لوا ۱۱۵۱۱۵ (ہزلیٹ) : سیدہ

نور علی و سید احمد (گہانیکان): جہانگیر

مسئلہ ۱۴ (گہوڑت): گہوڑت

فی (میر: اندر): در، اندر

فہرست (گواک جیناک) : ج

۴ (ویٹ) : وید

۱۵۵ (پیر: خور): فرہنگ

۱۶ (میز دست): دست

مس ۱۱۱۱ و (میر: رفک) : رفه

مسلم ۱۱۴۱ (نبر، رقتند، ورقند)

۱۴۱۴ (پُر: رفت): رفت

۱۰ ص ۱۰ (کجنگ گزنگ) : بلعون، پید

دولت (درفش) : درفش

دکتر (گل شاہ): گل شاہ

۷۷ (وروج) : وروج، دیو و روج، یا بو و کتدورا

دکھاد (ورفند) : بدکار

ولکم (دروغ) : دروغ

دہ ص ۶۳ (گروتمان): گزٹن، عرش علی

۱۲ (درخت): برگرد

۲۵۷ (گوهریان): با اصل و نسب

۴۵۲ (پوسیت جہت): جدا، غیر، خزا

۲۵۱ سو (یونٹاں): جدا

۲۵۳۵ (گوشه): حیوانی

۲۳۵۶۳۴۵ (دشخرت او مندا): دارند خود

ۛۛۛۛۛۛۛۛ (وشخوار): وشوار

۴۵۵ (دوشاخو): دوزخ

۴۳۳۳۳۳۳۳ (دش خوتا یه) : بد باد شاهی

۶۔ لہذا (دُش جہان) : بد جہان

۱۴۰۵ (دشمن): بدین

کمالیہ (دو شتر): مغرب

۲۵۰ (وُش فُری) : نافذی

۱۱۰ کس (دراوندی): کت و زوید

۱۱۱ (دورز): دورز

۱۱۲ (دورزیت): ورزید، کار کرد

۱۱۳ (دُخیزاوی): او

۱۱۴ (نون): کهنون

۱۱۵ (نسنیت): نابود کرد

۱۱۶ (نزارهبا): از روی تزاری

۱۱۷ (نیز: نوبت): نشود

۱۱۸ (وزند): گزند

۱۱۹ (وسترگ): بستر

۱۲۰ (و ترید): گذرند

۱۲۱ (و ترشیک): گذردنی، گشتنی

۱۲۲ (و تر دین): بدوین

۱۲۳ (و تر شینه): گذرشی، گشتنی

۱۲۴ (و ترند): گذرند

۱۲۵ (نیز: پیکت): پائید، محظفت شده

۱۲۶ (و ترش اوئند): قبال گشتن، گذرند

۱۲۷ (نپیک): نوی

۱۲۸ (نیز: خویش): خویش

۱۲۹ (نقریت): مغمور، رشت

۱۳۰ (نیز: من): من

۱۳۱ (نیز: نی): نه

۱۳۲ (رای): برای، را

۱۳۳ (رایمیت): واداشت

۱۳۴ (نیز: تبر): تبر، بالا

۱۳۵ (نیز: بریه): بزی، بالای

۱۳۶ (نیز: آپاج): باز، وا

۱۳۷ (اشنیک تر): راشی تر

۱۳۸ (راست): راست

۱۳۹ (راش): راش، راش دی

۱۴۰ (نیز: تو): تو

۱۴۱ (نیز: شاه بیج): شمانیز

۱۴۲ (ریش): زخم، ریش

۱۴۳ (نیز: شب): شب

۱۴۴ (ریشکین): مجروح، ریشکین

۱۴۵ (نیز: پیش): پیش

۱۴۶ (نیز: میت): میت

۱۴۷ (روبان): روان

۱۴۸ (روشن): روش

۱۴۹ (روپکاریک): روزگاری

۶۱۴ (نمبر: دیپوٹوم) دیپوٹوم

مسجد السیاح وارشون : دارش

لحم (روت): ررود
لحم مسبو (روت خانك) ررودخانه

۱۳۴۲ (ثبت) : نید، درخان

ۛۛۛۛ (سُہیزا ہاک) : ہ

سندھ (ثقیہ)، ہندی، درختانی

ۛۛۛ (میر: آگاه) : ۛۛۛ

۱۳۳۳ شاخت، شاخت

لکھ (آرشن) : نام کی از ایزدان

سید سلیم (ٹنایشن): خوشنودی

لحم (دست، برسد)

۱۳۴۴ (نہرپال، : سال

لے رکھ (نہر: آیت): ایدر، اپنی

سید (نیرزویہ) بہ، احوب

لے ۴ (رفت) : رفت

سہ ماہی (پنروہ ماہ) : بہان

لہو (رکت) : رسمہ

سورۃ الحج (ہجرت: وہ دین) : ہدین

لہذا ۱۱۵۱ (نہر پکٹش) : فلڈن

5

u

کے (زیبان)، : زبان

مسئله ۱۴ ثابت است، توان

۵۰ (ہنز: اُن)، اُن، برای

۱۱۳۵ (شایگان) : در خورشیدان، گنج

۱۵۳۰ زیناوندیک، : زیناوندی

۱۳۵۵ (ثابت) : ثابت، توان

کمالیہ (زیونڈک) : زندہ

سرسر شات، شاد

۱۳۵۱ (زینندگان): زندگان

سولہ (شکرین) : شکرین

کے ۱۴ (زیوست) : زیت

سورۃ النور (نور): ثلث

کمرہ (زوفر، شرف، عمیق)

۱۳۱۱ (نیر: مہلیت) مہشت، ہلم

حکیم احمد (پیرزات، زاد، زادہ شدہ

و کسب ۱۴۱۱ (پیرزایت) زاید، زاده شود

سلسلہ (ہیرو دیوان) : دیوان

کلیه (زیرین): زرتین

کلیه ۱۰ سده (زیرین پیمیت): آراته بزرگ

کلیه ۱۱ سده (زرتوخشت): زرتشت

کلیه ۱۲ (زرت): زرد

کلیه ۱۳ (زرتار): بکشنده

کلیه ۱۴ (زرتیک): زرتین

و

کلیه ۱۵ (ساختان): ساختان

کلیه ۱۶ (سارنار): حاکم بنگر

کلیه ۱۷ (سگین): سگین، زنک

کلیه ۱۸ (گدی): رابرنی

کلیه ۱۹ (سجوند): سچوند، سچوند

کلیه ۲۰ (سبز: بربند): بربند

کلیه ۲۱ (سردوش): نام کمی از اردوان

کلیه ۲۲ (سروب کار): سارینکار

کلیه ۲۳ (سوخ): سرخ

کلیه ۲۴ (سوجاک): سوزان

کلیه ۲۵ (سوشنيس): موعود زرتشتی

کلیه ۲۶ (سوزاب): آب

کلیه ۲۷ (سوت): سود

کلیه ۲۸ (سوتی): سودی

کلیه ۲۹ (سوت خوانر): سودخوانر

کلیه ۳۰ (سوتیت): سودرسانند

کلیه ۳۱ (سوتیتیا): اهل کیتی

کلیه ۳۲ (سوتیت): ساید

کلیه ۳۳ (سوتین): سایش

کلیه ۳۴ (سوتیکر): سه دیگر

کلیه ۳۵ (سوتیکتی): بگیتی

کلیه ۳۶ (سوتیکتیر): سوتیز

کلیه ۳۷ (ستر): ستاره

کلیه ۳۸ (ستور): ستور

کلیه ۳۹ (سنوش): زرتشت اول برادر بزرگ

کلیه ۴۰ (ستون): ستون

کلیه ۴۱ (سپادار): سپادار

کلیه ۴۲ (سپاداریه): سپاداری

کلیه ۴۳ (سپتمان): لقب زرتشت

کلیه ۴۴ (سپوشتن): سپرچی کردن

کلیه ۴۵ (سپیت): سپید

ص

ص ۱۱۳۵ (تاریک: تاریک)

ص ۱۱۳۶ (تخت: تخت)

ص ۱۱۳۷ (تمورپ: تمورث)

ص ۱۱۳۸ (تلیک: دلیر)

ص ۱۱۳۹ (تنگ: تنگ)

ص ۱۱۴۰ (تنج: سخت، تیز)

ص ۱۱۴۱ (تنچاک: روان)

ص ۱۱۴۲ (تنگی: تنگی)

ص ۱۱۴۳ (نیزدو: دو)

ص ۱۱۴۴ (ترسند: ترسند)

ص ۱۱۴۵ (ترونیار: ناخستود، آزاردهنده)

ص ۱۱۴۶ (نیز: سه)

ص ۱۱۴۷ (تریشن: مغرور، با بخت)

ص ۱۱۴۸ (توباگر: توانگر)

ص ۱۱۴۹ (توبان: توان)

ص ۱۱۵۰ (توبانت: توانست)

ص ۱۱۵۱ (توشک: توشه)

ص ۱۱۵۲ (تور: تور)

ص ۱۱۵۳ (تن: تن)

ص ۱۱۵۴ (نیز: گاوان): گاوان

ص ۱۱۵۵ (نوم: نرین)

ص ۱۱۵۶ (پروم: پلوم، پرست، عالی)

ص ۱۱۵۷ (پنای: پنهانی)

ص ۱۱۵۸ (پارک: درنوه)

ص ۱۱۵۹ (پاتیک: پانیده محظوظ)

ص ۱۱۶۰ (پاتیشن: پادشاه)

ص ۱۱۶۱ (پهین: غذا)

ص ۱۱۶۲ (پشیدات: پیشداد)

ص ۱۱۶۳ (پیر و چکر: پیر و زگر)

ص ۱۱۶۴ (پتاک: پیدا)

ص ۱۱۶۵ (پشمان: پشیمان)

ص ۱۱۶۶ (فراخگوت): فراخ چراگاه

ص ۱۱۶۷ (فراست): پرورش یافته

ص ۱۱۶۸ (فروخیا): فروخانه

ص ۱۱۶۹ (فروخیا): فروخانه

ص ۱۱۷۰ (فراون): کارنیک، پندیده

ص ۱۱۷۱ (فراویاک): فراویاب

ص ۱۱۷۲ (فرفیکریک): فرفیکر

ر ۳۵ س ۵ (پتیارک): مخالف، ۵	ر ۱۵ س ۵ (فرقیار): فرقیار
ر ۳۵ س ۵ (پتکار): پتکار	ر ۱۵ س ۵ (فرقیاربه): فرقیاری
ر ۳۵ س ۵ (پتیرفک): پذیرفته	ر ۱۵ س ۱۱ (فرتوین): فریدون
ر ۳۵ س ۱۶ (۱۶) (تیموچند): لباس پوشند	ر ۱۵ س ۵ (فرزهر): یکی از نیروهای طینی
۶	ر ۱۵ س ۳ (فروت): فرود
۶ س ۵ (ماه): ماه	ر ۱۵ س ۱۳ (فرفیضن): قصد کردن بخرایدن
۶ س ۵ (مادان): نادان، بیچندان	ر ۱۵ س ۵ (فرشکرد): تجدید، نصفه
۶ س ۵ (مست): مهترین	ر ۱۵ س ۵ (فرناک): فروا
۶ س ۱ (مان): خانه	ر ۱۵ س ۶ (فرتوم): بنحمت
۶ س ۵ (مانداران): مانداران	ر ۱۵ س ۵ (فرخابم): فرخاب، عاقبت
۶ س ۵ (میر: پیرم): پذیرم	ر ۱۵ س ۵ (فرموشند): فراموش کند
۶ س ۵ (۱۶) (میر: پذیرند): پذیرند	ر ۱۵ س (فراج): فراز
۶ س ۱ (میر: آبین): آبین	ر ۱۵ س ۵ (فراج خوانیت): فراز خواند
۶ س ۵ (مینت): اندیش	ر ۱۵ س ۵ (پویل): میل
۶ س ۵ (مینش): منش اندیشه عقیده	ر ۱۵ س ۵ (پور): پُر
۶ س ۱ (مین): اندیش	ر ۱۵ س ۵ (پورمرک): پورمرک
۶ س ۵ (مینوی): جهان دیگر، مغوی	ر ۱۵ س ۱۱ (پهریت): به، سوی
۶ س ۱ (۱۶) (میوگان): میوگان	ر ۱۵ س ۱۳ (فرزندان): فرزندان
۶ س ۵ (مگوبت): موبد	ر ۱۵ س ۵ (۱۶) (میر: فرزند): فرزند، دیند
۶ س ۵ (۱۶) (مکوتیان): موبدان	ر ۱۵ س ۳ (پت): پند، بهتر، پیش
۶ س ۵ (میرند): میرند	

اعداد	۶۷۵۰ کجی سوسه (میکون رزم کاس نام یکی از شش گنبدار میش: میش)
ب (دو)	۶۷۵۱ کلو (نیز: شاهانه): شاهانه
سد (سه)	۶۷۵۲ (مرگ): مرگ
سد سده (شش)	۶۷۵۳ (مرگه): مرگی
ف (ده)	۶۷۵۴ (مروتوم): مردم
وسوسه شازده	۶۷۵۵ (نیز: پیش چ): چیزی نیز
لو سی	۶۷۵۶ (نیز: هیچ): از
دلای یکصد	۶۷۵۷ (نیز: کی): که
سد سده شصده	۶۷۵۸ (نیز: کیش): کراو
دلج یکزار	۶۷۵۹ (نیز: بند): نمرده
سدج سه هزار	۶۷۶۰ (مرت): مردن
س	۶۷۶۱ (مس): میه، بزرگ
دفعه	۶۷۶۲ (مت): مت
دود دود	۶۷۶۳ (مت): آد
و	۶۷۶۴ (نیز: پت): دهبید
دوسه	۶۷۶۵ (مشر): مهر نام یکی از ایزدان
لو	۶۷۶۶ (آپر): بر
لدای	۶۷۶۷ (آپر: دشنیه): پیگیری، بتری
سد دسلای	۶۷۶۸ (نیز: جی): چه
دلج	
سد لای	

1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 2679, 26

۲ - نسخه متعلق به Ervad Maneckjee Rustamjee unwallâ کہ با M. u مشخص شده است.

000000000000

1. ~~196~~ M. H; M. M.

1. مجلس، M. M.

5. $\frac{1}{2} \times 6 \frac{1}{2} = 3 \frac{1}{4}$ M. M. and M. U.

2. M. M. and M. U. add 54

6. **M. U**; **M. M.** and **M. H.** add

၂၀၁၆-၁၇ ခုနှစ်၊ ဇူလိုင်လ ၁ ရက်နေ့

၂၀၁၁ ခုနှစ် ဇူလိုင်လ ၁ ရက်နေ့

[illegible]

• ۱۰۰ •

၁၂၁။ နေဝေ။ နေဝေ။ နေဝေ။ နေဝေ။ နေဝေ။

7. $\frac{1}{2}$ M. M; M. U.

3. * M. . and M. M.

8. M. M; M. U, M. H. add

4. M. M. Omits.

١٠٩٢. ١٠٩٣. ١٠٩٤. ١٠٩٥. ١٠٩٦. ١٠٩٧. ١٠٩٨. ١٠٩٩. ١١٠٠.

3. M. M; M. U. add .. .

[illegible]

5. $\frac{1}{2} M, M; M, U.$

1. M. M.

3: .u; M. M ; M. U.

2. မှတ်ချက် M. M.

4. အမှတ် M. M; M. U; M. H.

1. 25th June M. M.

2. အသံ - အသံ M. M.

1. ၂၄ M. M.

کتابهایی که مورد استفاده قرار گرفته است

نام کتاب	مؤلف مصحح	مترجم
ارداورافنامه	دکتر رحیم غفیفی	
ایران در زمان ساسانیان	گریستن سن	رشید یاسمی
ایران کوده شماره ۶	دکتر محمد مقدم	دکتر صادق کیا
ایران کوده شماره ۱۶	دکتر صادق کیا	
تاریخ بلعیمی	محمدتقی بیار	
تمدن ساسانی	علی سامی	
خرده اوستا	پوردادود	
حدیقه الحقیقه	سنائی — مدرس رضوی	
راهنمای ریشهٔ فعلهای ایرانی	دکتر محمد مقدم	
زند و هومن یسن	صادق هدایت	
صد در نثر و صدرر بند هشن	ارواد بامانجی	
فرهنگ برهان قاطع	باهتمام دکتر معین	
فرهنگ نفیسی	دکتر علی اکبر نفیسی	
یسنجلد ۱ و ۲	پوردادود	
یشتها جلد ۱ و ۲	پوردادود	

Ervad Bamanji Nusserwanji Dhabhar, M. A.

Essays on Iranian Subjects 1955

Ervad Bamanji Nasarvanji,

Dhabhar, M. A.

Pahlvi Yasna and Visperad 1940

Ervad Edalji Kersāspji Antiā,

Pazend Texts

Bombay 1909

Darnesteter James,

Le zend Avesta Paris 1960

Dastoor Hoshang Jamasp, M. A.

Vendidād vol 1 1907

۱۰۰۱ ریال